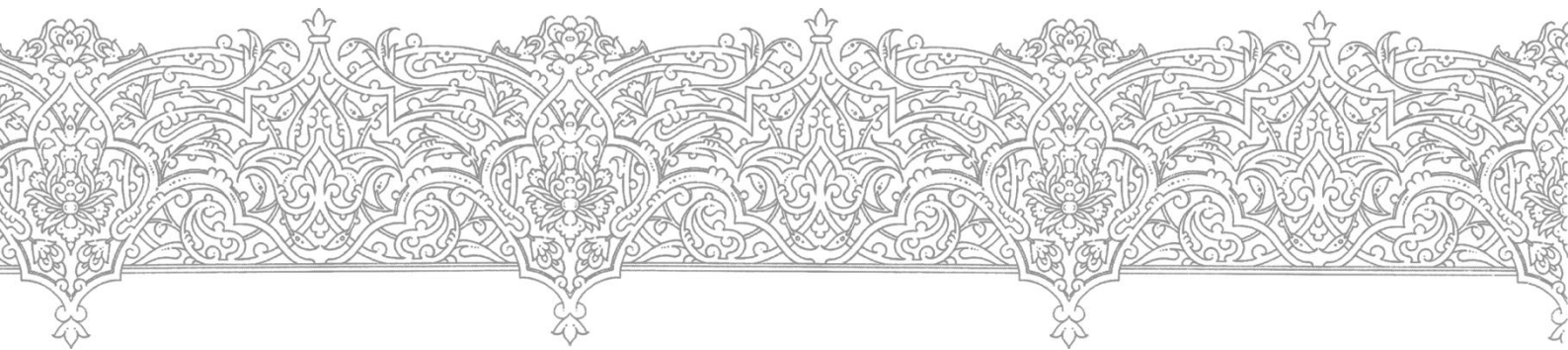




شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

موسوی نژاد، عضو هیئت علمی مدیر گروه فرق تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب، کارشناس حوزه مطالعات زیدیه و نویسنده آثاری چون "تراث الزیدیه" و "درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه" به ایراد سخنرانی پرداخت. آنچه در پی خواهد متن پیاده شده این سخنرانی است که امیدواریم مورد استفاده شما خوانندگان عزیز واقع شود.

تاریخ حضور اسلام و تشیع در یمن

بحث درباره شیعیان یمن، به دو حوزه مختلف تقسیم می‌شود: ۱. تاریخ یمن، و به صورت مشخص پس از حضور اسلام در این کشور تا کنون؛ ۲. حضور تشیع و به طور خاص شیعه زیدیه در این کشور که اکثریت شیعیان آن را تشکیل می‌دهند.

تاریخ حضور اسلام در یمن به زمانی برمی‌گردد که امیرالمؤمنین(ع)، به عنوان دعوت‌کننده مردم یمن به اسلام، از سوی پیامبر اسلام(ص) به این کشور فرستاده شد. علوی بودن اسلام مردم یمن، پذیرش سهل و روان و بدون درگیری اسلام در آن مقطع توسط مردم یمن و استقبالی که از امیرالمؤمنین(ع) کردند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یمن از زمان پیامبر(ص) به عنوان پایگاه امیرالمؤمنین(ع) مطرح شد و حضرت بیش از یک سفر به آنجا داشتند و امروز هم مردم یمن محل سکونت امیرالمؤمنین(ع) را - در وسط شهر صنعا - گرامی داشته و در آنجا مسجدی به نام "مسجد

خبرگزاری فارس: رویدادهای و تحولات اخیر یمن با وجود گستردگی و آثار و پیامدهای فراوانی که بر جغرافیای سیاسی - استراتژیک منطقه دارد، هنوز برای بسیاری از مردم ما ناشناخته مانده است و میزان اخبار و اطلاعاتی که از این قیام مردمی در رسانه‌های ما منعکس می‌شود به هیچ وجه متناسب با گستره و ژرفای آن نیست.

اشاره:

رویدادهای و تحولات اخیر یمن با وجود گستردگی و آثار و پیامدهای فراوانی که بر جغرافیای سیاسی - استراتژیک منطقه دارد، هنوز برای بسیاری از مردم ما ناشناخته مانده است و میزان اخبار و اطلاعاتی که از این قیام مردمی در رسانه‌های ما منعکس می‌شود به هیچ وجه متناسب با گستره و ژرفای آن نیست.

با توجه به زمینه‌ها و بسترهای مذهبی قیام مردم یمن و به ویژه نقش شیعیان زیدی در این قیام، از یک سو و مقابله شدید، بی‌رحمانه و سازمان یافته جریان وهابیت با این حرکت شیعی، از سوی دیگر، ضروری است که رسانه‌های جمعی با دقت و توجهی بیشتر به این موضوع بپردازند و مردم را بیش از پیش با وجوه مختلف آن آشنا کنند.

چندی پیش به همت مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما نشستی با عنوان "شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن" برگزار شد که در این نشست فاضل ارجمند جناب آقای سید علی



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

یمن یک تیره‌ای به نام "ابناء" داریم؛ مثلاً می‌گویند: "هذا من الابناء: این از ابناء است." اینکه می‌گویند این از ابناء است، مضاف‌الیه‌اش را حذف کرده‌اند. یعنی از "ابناء الفُرس"، یعنی ایرانیانی که قبل از اسلام به یمن رفته بودند. همان‌طور که می‌دانید ایران در مقطعی در یمن حضور سیاسی و حکومتی داشته است و قبل از اسلام، ایرانیان به یمن رفته بودند و در آنجا با مردم یمن رابطه و تعامل جدی داشته و در همان‌جا ساکن شدند و به علت اینکه این گروه، اصالتاً از عرب نیستند، تیره‌شان به عنوان تیره ابناء شناخته می‌شود.

بعد از دوران خلافت اموی و در دوره‌ای که شیعیان مبارزانشان را شروع کردند، اتفاق جالب و مهمی که در تاریخ افتاده، این است که این شیعیان مبارز سلحشور دست به شمشیر در برابر حکومت‌های ظالم، که ما در طول تاریخ آنها را با عنوان زیدی می‌شناسیم، هم در ایران مستقر بودند و هم در یمن و اینها هم‌زمان تبادلات فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی داشتند و عده زیادی از ایران (از همین عرصه‌های شمالی از کوه‌های البرز) برای یاری‌رسانی به هم‌کیشان و هم‌مذهب‌ان خودشان (یعنی شیعیان یمن) به یمن مهاجرت کردند و همان‌جا ساکن شدند و هم‌اکنون ما در یمن فامیل‌هایی داریم که به "الدیلمی" معروف هستند، مثلاً آقای "یحیی

الامام علی بن ابی طالب(ع)" بنا کرده‌اند که حتی آن مسجد در بافت سنتی صنعا محفوظ مانده است. علاقه مردم یمن و ارتباط دو جانبه بین امام علی(ع) و آنها تا پس از رحلت پیامبر(ص) و حوادث بعد از آن و تقسیم امت اسلام به شیعه و سنی ادامه پیدا کرد و تشیع به معنای امروزی، ریشه جدی در یمن داشت. یمنی‌ها بزرگ‌ترین یاران امیرالمؤمنین(ع) در طی خلافت کوتاه چهار و اندی ساله ایشان بودند، البته آنها در فتوحات دوران خلفای سه گانه نیز نقش داشتند.

یمنی‌ها مردم سلحشور شبه‌جزیره عربستان بوده و هستند و بر خلاف منظری که اکنون مشاهده می‌شود و عرصه‌های شمالی‌تر نجد و مراکز عربستان را، مردمی کم‌شور و حال‌تری می‌بینیم، یمنی‌ها خیلی شجاع و با روحیه‌های بالا هستند و لذا لشکریان اسلام و کوفه - که مرکز لشکریان اسلام بود - اکثراً از قبایل یمنی شکل گرفته بود. در مقاطعی تشیع از یمن به ایران آمد؛ مثلاً تشیع قم که از مراکز قدیمی و کهن شیعه در ایران است، مدیون یمنی‌هاست. اشعریون، یمنی بودند که از کوفه به قم آمدند و قمی‌ها را در مقابل هجوم دیلمی‌ها یاری کردند و بعد در همان‌جا ساکن شدند و شهر قم، پایگاه شیعه شد.^۱

البته روابط ایران و یمن حتی قبل از این قابل بررسی است. همان‌طور که می‌دانید، امروز هم در



فرصت خوب و مناسب‌تری برای مبارزه با حاکمیت باید بود. زید دوران امام باقر(ع) (۹۵-۱۴۴ ق.) را تحمّل کرد و دست به حرکتی نزد ولی پس از شهادت امام باقر(ع) و در زمان امامت امام صادق(ع) کم‌کم برنامه خود را به صورت جدّی‌تری دنبال کرد تا با اعتماد بر کوفیان (که مرکز تشیع بودند) علیه هشام بن عبدالملک، خلیفه ظالم اموی قیامی را ترتیب بدهد.

زید در ابتدای سال ۱۲۲ ق. یعنی ۶۱ سال پس از عاشورای سال ۶۱ ق. در محرم سال ۱۲۲ ق. دست به قیامی زد که متأسفانه این قیام در ظاهر سرانجام خوشی نداشت و به شکست شیعیان و جناب زید و یارانش منجر شد و جناب زید به شهادت رسید و دوباره حادثه عاشورا الّیّته در ابعادی متفاوت تکرار شد. امام صادق(ع) از این حادثه بسیار متأثر شده و گریه‌ها کرده است. وارد شده زمانی که خبر شهادت زید به امام صادق(ع) رسید آن چنان گریه کردند که از حال رفتند و حتّی زنانی که در پس پرده بودند با شنیدن صدای گریه امام گریستند و این نشان‌دهنده عظمت و سختی این حادثه حتّی برای امام صادق(ع) بود. قیام زید، الگویی شد برای عده‌ای از علویان و گفتند که ما باید راه زید را ادامه دهیم و به اصطلاح خود زیدی‌ها زید بن‌یست جهاد و مبارزه علیه ظالمان را پس از ۶۰ سال که از حادثه عاشورا گذشته و اتّفاقی به صورت جدّی و بر

الدیلمی"، یکی از علمایی که در حوادث اخیر محکوم به اعدام شده بود - فامیل الدیلمی یک فامیل بزرگ بوده و آنها اهل دیلم ما یعنی اهل کوهستان‌های البرز غربی هستند که در قرن سوم، به بعد به یمن مهاجرت کردند.

به طور خلاصه می‌توان گفت روابط فرهنگی و سیاسی ایران و یمن در طول تاریخ از قبل از اسلام و تا دوران معاصر که وصل به دوران صفویه می‌شود، استمرار داشت.

اگر اجازه بدهید به همین مختصر کفایت کنیم و از مباحثی مانند آداب، رسوم، سنن و ... بگذریم و به بررسی وجه دیگری از موضوع یمن بپردازیم که امروز خیلی مهم است و آن وجه ایدئولوژیک، است، ببینیم رابطه ما با آنها چیست، آنها کجا ایستاده و ما کجا ایستاده‌ایم و چه رابطه و نسبتی بین ما و شیعیان دیگر در نبرد نابرابر جاری در یمن می‌توان برقرار کرد.

تاریخ پیدایش و مبانی اعتقادی زیدیه ما زیدیه را با قیام‌ها و سلحشوری‌های علویان از قرن دوم و به طور خاص از شخص زید بن علی بن حسین(ع) می‌شناسیم. زید، فرزند امام سجّاد(ع) و برادر امام باقر(ع) است. زید جوانی است در کنار امام باقر(ع) که سر پرشوری در مبارزه با حاکمان ظالم بنی‌امیه دارد، ولی امام باقر(ع) که برادر بزرگ‌تر زید هستند او را به آرامش دعوت کرده و سفارش می‌کنند که منتظر



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

آنها گلایه کرده و می‌گفتند ما به خونخواهی رهبران شما به میدان آمدیم، حالا شما می‌خواهید با ما مبارزه کنید .

با روی کار آمدن بنی العباس آنها همان ظلم و فسادها را در حق پسر عموهای خود، یعنی علویان، اعمال می‌کردند و این موجب شد که قیام‌ها همچنان استمرار یابد. اولین قیام جدی، قیام نفس زکیه است. (چون این موارد را می‌دانید سریع‌تر می‌گذرم)

زیدیه معتقدند که ما درباره سه امام نص داریم: امام علی(ع)، یعنی مثل ما حادثه غدیر را در کتبشان به طور متواتر نقل می‌کنند، حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث یوم‌الدار و همه روایاتی که ما برای اثبات امامت امام علی(ع) داریم، آنها هم نقل می‌کنند. درباره امام حسن(ع) و امام حسین(ع) هم، چنین دیدگاهی دارند. "الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا" اما بعد از امام حسین(ع)، گویا زیدیه امامت را در این مقام والای معصومانه و منصوصی که ما درباره همه دوازده امام معتقد هستیم، نپذیرفته و می‌گویند این نص و جایگاه ویژه متعلق به همان سه امام اول است. بعد از این، امامت در زیدیه یک امامت فروکاسته می‌شود؛ یعنی پیشوایی در امر دین؛ یعنی همین مفهومی که ما درباره امام خمینی(ره) به کار می‌بریم. یعنی یک پیشوای مجتهد، مبارز و اهل مبارزه با ظلم و ستم و دخالت‌کننده در سیاست .

اساس مبانی در جامعه اسلامی نیفتاده بود، شکست .

زید این کار را شروع کرد و پس از او فرزندش، جناب یحیی بن زید از کوفه خارج شد و به طرف ایران و خراسان آمد و در خراسان قیامی را در همان زمان خلافت اموی ترتیب داد و ایشان هم در "جوزجان" افغانستان به شهادت رسیدند و الآن هم مزار ایشان در این منطقه وجود دارد (منتهی آن زمان همه آن مناطق، جزو خراسان بزرگ بود). اتفاقاً شهادت یحیی باعث از هم پاشیده شدن امویان شد، برای اینکه ابومسلم خراسانی با تکیه بر این شهادت و محبتی که مردم خراسان به خاندان اهل بیت(ع) پیدا کرده بودند (به خصوص از طریق جناب یحیی بن زید)، قیام خود را آغاز کرد. حتی گفته می‌شود منشأ انتخاب رنگ سیاه به عنوان شعار عباسیان، سیاه‌پوشی مردم در عزای یحیی بوده است. به بیان دیگر وقتی یحیی شهید شد همه سیاه‌پوش شدند، ابومسلم لباس سیاه عزاداری یحیی را پرچم خود برای مبارزه با بنی‌امیه قرار داد. چنان‌که می‌دانید ابومسلم و جریانی که ریشه در خونخواهی جناب یحیی بن زید و خود جناب زید داشت با فاصله کوتاهی حدود ۶ - ۷ سال بعد از آن توانستند حکومت بنی‌امیه را ساقط کنند .

جالب آنکه، بعدها که علویان به‌طور مداوم علیه بنی‌عباس قیام‌هایی را ترتیب دادند، عباسیان از



ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن (ع) پس از قیام شهید فخر در سال ۱۶۹ قمری، و در حدود سال ۱۷۲ قمری به مغرب یا همان مراکش امروزی رفت و در آنجا موفق شد به کمک قبایل آن منطقه در قرن دوم حکومتی را سر و سامان بدهد که گفته می‌شود این دومین حکومت شیعی پس از حکومت حضرت علی (ع) است یعنی بین حکومت امام علی (ع) و حکومت ادریسیان هیچ حکومت مستقری که منتسب به شیعیان و علویان باشد نداریم. جالب است بدانید که آنها یک تمدن خیلی جدی در مغرب از خود به جا گذاشتند و تا همین امروز هم در مغرب دور یا مراکش هنوز گرایش‌های شیعی یعنی محبت به اهل بیت (ع) وجود دارد و هنوز در آنجا شهری داریم به نام "مولای ادریس" و ادریس در آنجا مدفون است. مردم به آن مرقد علاقه‌مند بوده و آن را زیارت می‌کنند. البته مردم آنجا از نظر مذهبی، مالکی مذهب و سنی هستند. ما در مغرب عربی و در کشور مراکش هم شاهد علاقه مردم به اهل بیت (ع)، مشابه آن چیزی که در مصر و قاهره می‌بینیم، هستیم و این از ثمرات حضور حدوداً دو قرن ادریسیان است که از سادات حسنی با گرایش زیدی بودند که در زمان هارون الرشید به آنجا رفتند و حکومتی را برپا کردند.

یکی دیگر از جاهایی که زیدیان از اواخر دوران حضور ائمه ما؛ یعنی سال ۲۵۰ قمری موفق شدند

پس زیدیه تا سه امام با دیدگاه ما هم عقیده هستند و از آن به بعد هر کدام از فرزندان حضرت زهرا (س) چه حسنی چه حسینی (از نسل امام حسن (ع) و از نسل امام حسین (ع)) که مجتهد، عادل و شجاع.... باشد (که در منابع خود چهارده شرط را ذکر می‌کنند) و حاضر شود در راه خدا به میدان بیاید (شمشیر کشیدن اصطلاح کنایی است) و مبارزه کند و حکومت را در دست بگیرد، می‌تواند امام زیدیه باشد. انتقادی که زیدیه اولیه نسبت به بعضی از ائمه (ع) ما داشتند این است که می‌گفتند: ما امام را تنها زمانی به رسمیت می‌شناسیم که به عنوان امام به صحنه بیاید. بنابراین همه علویانی که تقیه را جایز ندانسته و در برابر حکام وقت دست به قیام می‌زدند، به عنوان امامان زیدیه به شمار می‌آیند. البته باید توجه داشت که زیدیه برای سایر امامان اثناعشریه احترام قائل‌اند و احیاناً از به کار بردن عنوان امام در مورد آنها هم دریغ ندارند، منتهی معتقدند این شخصیت‌ها پیشوایان علم و ورعند و پیشوایی سیاسی و الگوی مبارزاتی همان قیام کنندگان علوی و فاطمی هستند.

جالب است که تقریباً هیچ قیامی از قیام‌های علویان در دوران ائمه (ع) به نتیجه جدی نرسید و شاید تنها یک مورد استثناء است و آن جریان ادریس بن عبدالله است.

حکومت‌های زیدی در طول تاریخ



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

اصطلاح قدیم دیلم شامل کوهستان‌های غرب مازندران امروزی یعنی منطقه کلاردشت و تنکابن و رامسر، و نیمه غربی استان گیلان یعنی رودسر و لنگرود و لاهیجان و کوهپایه‌های جنوبی آن می‌شد. این منطقه تحت نفوذ زیدیان بود که بعدها اینها با خداوندان الموت و اسماعیلیه نزاریه همسایه شدند. اسماعیلیان در آن طرف البرز قدرت بیشتری داشتند و در قلعه الموت و قلاع دامنه جنوبی البرز و زیدی‌ها در پشت البرز منطقه نفوذشان بود و حکومت‌هایی داشتند احیاناً کوچک و بزرگ و با فاصله‌هایی زمانی، ولی اجمالاً تا دوران صفویه حضورشان ادامه داشت و تا به امروز هم آثار و مزارهایشان هم کم و بیش شناخته شده است.

جالب است بدانید که این مزارها مورد توجه ویژه زیدیان است، ما هم امروز آنها را به عنوان امامزاده زیارت می‌کنیم، ولی یک فرد زیدی که الآن در یمن زندگی می‌کند یکی از آرزوهای زندگی‌اش این است که مثلاً به عباس‌آباد تنکابن به عنوان یک مکان مذهبی بیاید (که ما به راحتی از کنارش عبور می‌کنیم و حداکثر به دریا و جنگل می‌رویم) و در آنجا "مؤید بالله هارونی" یکی از امامان بزرگ زیدیه را اینجا زیارت کند. ایشان صاحب مکتب فقهی و کتب زیادی است که متأسفانه ما آشنایی زیادی با این بخش تاریخ تشیع و تاریخ کشورمان نداریم، ولی یمنی‌ها به

برای خودشان حکومت مستقلی تشکیل دهند و حتماً در تاریخ ایران با آن آشنا هستید، حکومت علویان طبرستان است.

دو برادر به نام‌های حسن بن زید و محمد بن زید و پس از آنان پیشوای بزرگی به نام ناصر کبیر یا ناصر أطروش، که از نسل امام سجّاد(ع) است، موفق شدند با مرکزیت کجور و چالوس و کلاردشت امروزی، کار را شروع کنند؛ یعنی مردم به سراغ آنها (سادات) رفته و گفتند ما را از شرّ ظلم دست نشانندگان بنی‌العبّاس نجات دهید، سادات هم با همکاری مردم، حکومتی را تشکیل دادند که ما آن را در تاریخ با عنوان "علویان طبرستان" می‌شناسیم. این اولین جای پای جدی (حداقل در حوزه سیاسی و در اختیار گرفتن قدرت) شیعیان زیدی مذهب یا همان علویان اهل قیام و مبارزه در شمال ایران است و همان طور که اشاره شد آثارشان باقی است و اینها تا زمان صفویه هم در ایران حضور داشتند و حوزه تسلطشان اوّل مناطق مرکزی و شرقی مازندران و کل استان گلستان امروزی یعنی استرآباد و گرگان قدیم (که شهر گنبد امروزی است) بود، ولی به تدریج از این عرصه‌ها عقب‌زده شدند؛ و در اغلب این حوزه‌ها، به تدریج مذهب امامیه جایگزین آنها شد و بدین ترتیب از قرن ۳ و ۴ به بعد حوزه استحفاظی زیدیه بیشتر به نیمه شرقی دشت گیلان و کوهستان‌های دیلم محدود شد. در



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

گروهی از زیدیه در یک منطقه سبز عربی که به آن (الیمن الخضراء) می‌گویند و منطقه بسیار خوش آب و هوا و سرسبزی است، مستقر شدند. خلاف آنچه که ما ممکن است گمان کنیم که هر چه از مدینه به سمت مکه می‌رویم، هوا داغ‌تر می‌شود و هر چه پایین‌تر می‌رویم فکر می‌کنیم هوا باید بدتر شود، این‌طور نیست و زمانی که از مکه حرکت می‌کنید و به طرف جنوب می‌روید مثلاً طائف، جای خوش آب و هواتری است و هر چه قدر به سمت خط استوا پایین‌تر برویم به دلیل پرباران بودن و کوهستانی شدن منطقه هوا بسیار مطلوب‌تر و در زمستان و تابستان معتدل می‌شود. در دهه‌های پایانی قرن سوم قبایل یمنی مستقر در این منطقه، برای حل اختلافات خودشان تصمیم می‌گیرند مثل مردم شمال ایران سراغ اولاد پیامبر (ص) بروند تا آنها بیایند و اختلافاتشان را حل کنند و شاید به طور اتفاقی آنها به سراغ شاخه‌ای از علویان یا سادات مدینه رفتند که گرایش زیدی داشتند و از میان آنها فردی کاندیدای ایفای این نقش شد به نام "هادی‌ال‌حق" که یکی از سادات طباطبائی حسنی و جوانی ۳۵ ساله است که از طرف خانواده سادات مدینه برای حل اختلافات قبایل یمن انتخاب شد تا به یمن برود و این همزمان با دهه‌های نخست دوران غیبت صغرا است، همان زمانی که شیعیان دچار بحران تحیر و حیرت شدید هستند.

علت اینکه کتب و آثار این شخصیت‌ها را در قرون میانی از ایران به یمن بردند، با آنها آشنایی بیشتری دارند.

آخرین بخش تاریخ زیدیه در شمال ایران مربوط به سلسله‌ای می‌شود به نام "آل کیا". آنها سلسله‌ای هستند که از ۷۶۰ ق. تا حدود سال ۹۴۰ ق. در همین عرصه‌ها حضور جدی داشتند. بیشتر در مناطق شرق گیلان امروزی با مرکزیت لاهیجان و از لاهیجان تا تنکابن در حوزه استحفاظی آنها بوده و در آن حکومت داشتند، یعنی بیش از دو قرن زیدیان در قالب حکومت آل کیا بر بخش‌هایی از شمال ایران حکومت کردند و در آنجا مدارس علمی داشته و فعالیت می‌کردند. اتفاقی که افتاد این است که با آمدن صفویه و تسلط آنها، حاکمان آل کیا تشیع اثنا عشریه را اختیار کردند و ما از قرن دهم به بعد یعنی از حدود پنج قرن قبل به این طرف به طور جدی حداقل زیدیه را در ایران و شمال ایران و در جاهای دیگر ایران نداریم. و تقریباً اثری از آنها از قرن دهم و یازدهم به بعد نمی‌بینیم. البته همان‌طور که خواهیم گفت حکومت صفوی با زیدیان یمنی بی‌ارتباط نبوده است.

استقرار زیدیه در یمن

نقطه ثقل زیدیه پس از ایران، یمن بود. هم‌زمان با فعالیت‌هایی که علویان در ایران شروع کردند و زیدیان در نوار سبز شمال ایران ساکن شدند،



یک سطح دیگر در یمن می‌بینیم؛ یعنی بحث مشروطه‌خواهی مطرح می‌شود که چرا امام زیدیه باید حاکم مطلق باشد؟ ما باید یک قانون اساسی داشته باشیم و امام زیدیه در چارچوب آن قانون عمل کند. در سال ۱۹۴۸م. یک شورش و انقلابی علیه امام زیدیه می‌شود. اما این شورش موفق نیست، یعنی مشروطه‌خواهان یمن، امام "المتوکل یحیی حمیدالدین" را ترور می‌کنند، ولی موفق نمی‌شوند بر قدرت تسلط پیدا کنند و نوبت به امام "الناصر احمد بن یحیی حمیدالدین" می‌رسد.

اگر بخواهیم در اینجا زیدیه را ارزیابی کنیم، باید بگویم زیدیه نتوانست مدل حکومتی‌اش را با شرایط، خواست‌ها و نیازهای زمان، خود سازگار کند. یعنی نتوانست میان اندیشه سیاسی زیدی و نظریه دموکراسی یا مردم سالاری تلفیق ایجاد کند. مثل کاری که ما در جمهوری اسلامی کردیم. زیدیان در برابر این موضوع مقاومت کردند و کار به جایی رسید که کار از دستشان خارج شد.

خوب، در مصر اتفاقات جدی افتاده بود. جمال عبدالناصر حرکت خیلی وسیعی آغاز کرده بود تا به اصطلاح جمهوریت را در کشورهای عربی تقویت کرده و کشورهایی را که سیستم پادشاهی دارند ساقط کند. امامان زیدیه یمن هم ارتباطات جدی با مصر داشتند. آنها جوانان خود را برای آموزش نظامی به مصر می‌فرستادند و اصلاً ارتش

زیدیان در چهار دوره از سال ۲۸۴ ق تا ۱۳۸۲ ق به مدت یازده قرن به عنوان امام و پیشوای زیدیه و به عنوان یک حکومت ایدئولوژیک در یمن حکومت کردند تا ۴۷ سال پیش در ۱۹۶۲ م. که با کودتای نظامیان با تفکرات ناسیونالیسم عربی و تجددخواهی، دموکراسی خواهی و جمهوری خواهی حکومت امامان زیدیه سرنگون شد.

ما در چهار دوره زیدیان را در یمن به صورت تقریباً مستمر از قرن سوم هجری قمری تا چهل و اندی سال پیش در یمن داشته‌ایم. آنها فرهنگ و تمدن خودشان را داشته و حتی مزارات این امامان که برجستگی‌های خاص علمی و فکری هم داشته‌اند محترم است و به طور ویژه "هادی‌الی الحق" که شهر "صعده" در شمال یمن را مرکز حکومت خودش قرار داده بود. محوریت صعده، مزار هادی‌الی الحق است و بعد فرزندان او و بعضی از امامان زیدیه آنجا حکومت می‌کردند. آخرین خانواده‌های حاکم در یمن، خانواده حمیدالدین بود که آنها یک سلسله‌ای بودند از امامان سادات حسنی طباطبایی که بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی در یمن حکومت می‌کردند.

دوران، دوران پرتلاطمی است. در تاریخ ایران هم که دقت کنید حوادث مختلفی به وقوع پیوسته است. مشروطه‌خواهی، تحولات سیاسی و اجتماعی مختلف و ما مشابه همین حوادث را در



است آن هم با شرایط خاص و با یک نگاه ایدئولوژیک. همین مسئله موجب شد که کم زیدیه منفعل شدند برای اینکه قدرت از دستشان خارج شده بود و از طرف دیگر شرایط هم به آنها اجازه بازگشت به قدرت را نمی‌داد و به قول خودشان تصمیم گرفتند از نظر روش و تاکتیک جعفری مذهب شوند و به دنبال کار فکری و فرهنگی بروند برخلاف تفکر سنتی زیدی که همواره معتقد بودند باید دست به شمشیر و مشغول مبارزه باشند.

"علامه مجدالدین المؤیدی" که بزرگ‌ترین رهبر زیدیه این دوران سخت بود و در طول چند دهه اخیر زیدیان را رهبری می‌کرد، البته بیشتر به صورت رهبری فکری نه رهبری سیاسی، از زمان تشکیل جمهوری، تصمیم به تغییر شیوه و تاکتیک گرفت و وارد کار فرهنگی شد. ایشان یک سال و اندی پیش فوت کرد.

زیدیان بر خلاف امامیه همیشه در طول تاریخ به نوعی وابسته به حکومت‌ها و دولت خود بوده‌اند، یعنی تا زمانی که حکومت داشتند، کلامشان تأثیر بیشتری داشت، حوزه‌های علمیه‌شان پر رونق بود و آموزش‌های دینی‌شان برقرار بود، ولی حالا که حکومتشان سقوط کرده بود و خودشان مخالف و اپوزیسیون جریان حکومت یمن تلقی شده بودند، دولت یمن هم با آنها به صورت انقباضی برخورد می‌کرد و کمترین امکانات را در اختیارشان قرار

امامان زیدی توسط سربازان یا افسران جوان یا افسرانی اداره می‌شود که در مصر آموزش می‌دیدند. این افسرانی که به مصر می‌رفتند، تحت تأثیر تفکرات ناسیونالیسم عربی و جمهوری خواهی، برمی‌گشتند و کار به جایی رسید که در سال ۱۹۶۲ م. پس از مرگ "امام الناصر احمد حمیدالدین"، دولت زیدیه توسط افسران متأثر از تفکرات ناسیونالیسم عربی و به خصوص جمال عبدالناصر ساقط شد.

عربستان در آن زمان به علت اینکه از گسترش تفکر جمهوری خواهی در منطقه ناخشنود بود، سعی کرد که حکومت زیدیه را سرپا نگه دارد. البته همین الآن هم در کشورهای پادشاهی شاهد چنین گرایش هستیم که اگر یک حکومت پادشاهی سقوط کند، ناراحت می‌شوند و از جمهوری و نظام جمهوری خوششان نمی‌آید.

عربستان تلاش می‌کرد که "محمد البدر" امام زیدیه را سرپا نگه دارد. در کوهستان‌هایی که همین الآن الحوثی‌ها درگیر هستند، ولی علی رغم مساعدت‌های عربستان و اردن امام زیدیه نتوانست در برابر جمهوری خواهان و ارتش قوی آنها مقاومت کنند، بنابراین حکومت آنها سقوط کرد.

اتفاقی که افتاد این بود که زیدیه تبدیل به جریان مخالف حاکمیت جدید شدند؛ چون در ایدئولوژی زیدیه رهبر جامعه باید امامی باشد که از سادات



این جریان تا قبل از انقلاب و در سال‌های بین کودتا و انقلاب اسلامی ایران به همین صورت بود. بدون مبالغه باید بگوییم پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یک روح جدیدی به صورت جدی در زیدیان دمید، چون زیدیان احساس می‌کردند که آن ایدئولوژی‌شان در ایران در حال پیاده شدن است و آنها تصورشان از تشیع همین است، تصورشان مبارزه است. چیزی که در قاموس زیدیه تعریفش سخت است تقیه کردن و منتظر بودن است. یک فرد زیدی آموزش می‌بیند که همیشه در حال مبارزه با ظلم و جور باشد. حالا دیدند که یکی از فرزندان حضرت زهرا(س)، رهبری جمهوری اسلامی را بر عهده گرفته است و همه شرایطی که آنها می‌خواهند را دارد به جز اینکه از لحاظ مذهبی یک اختلاف نظر جزئی با هم دارند آن هم این است که امام خمینی(ره) خود را نایب یک امام غایب می‌دانند، ولی زیدی‌ها می‌گویند که تواضع نکنید(!) شما همان امام هستید. چون در تفکر زیدی‌ها امامت چیزی بیشتر از این نبوده و نیست.

بنابراین، زیدیه یک نشاط جدیدی پیدا کردند و نسل جوان آنها نسبت به پیرمردها منتقد شدند و گفتند که چرا از امام خمینی(ره) الگو نمی‌گیرید و حرکت نمی‌کنید و حتی آقای مجدالدین المؤیدی هم مورد انتقاد قرار گرفت، ولی به خاطر شرایط جنگ تحمیلی و اینکه یمن به نوعی طرف عراق

می‌داد و حتی آنها را محدود می‌کرد. یکی از اشتباهات تاکتیکی دولت یمن هم، این بود که در این شرایط به وهابیت اجازه داد تا خلأ مذهب زیدیه را در عرصه‌های شمالی پر کند و البته وهابیت همیشه حاضر یراق بوده و از عربستان به راحتی در همین چند دهه‌ای که حکومت زیدیه فرو پاشید سرازیر یمن شدند به خصوص با پول نفتی که در عربستان فوران می‌کرد.

به زودی وهابیت در یمن یک‌جای پای محکمی برای خود یافت که متأسفانه بخش زیادی از زیدیان یمن را به خودش جذب کرد تا آنجا که در برخی از آمار و ارقام آمده که سه، چهار میلیون نفر از جمعیت کمتر از ده، دوازده میلیون نفری زیدیه وهابی شدند. در همین سال‌ها هم شاهد بودیم در مراکزی که در طول تاریخ از مراکز اصلی تشیع و زیدیه بوده است؛ مثلاً در شهر صعه مؤسسات و جمعیت‌های قابل توجهی از وهابیت حضور دارند و نه تنها تشیع را قبول ندارند، سنی معمولی هم نیستند بلکه سنی متعصبی هستند که دوست دارند قبر هادی(ع) را منقار کنند مثل بلایی که بر سر بقیه مزارهای خاندان پیامبر و اولیا آورده‌اند ولی جرئتش را هیچ وقت نداشته‌اند، به دلیل اینکه زیدیه هنوز هم قدرتمندتر از وهابیت در عرصه‌های شمالی حضور دارد.

ریشه تحولات اخیر یمن



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

وهابیان تا عمق کاخ ریاست جمهوری هم نفوذ پیدا کرده و شخصی به نام "علی محسن الاحمر"، از فرمانده عالی رتبه ارتش یمن یک وهابی تمام عیار است، آمریکایی‌ها از علی عبدالله صالح خواستند که علی محسن الاحمر و عبدالمجید زندانی، عالم بزرگ وهابیان، را به آنها تحویل بدهند در همان دستگیری‌هایی که در منطقه، به عنوان متهمان یازده سپتامبر انجام می‌دادند.

دولت یمن بر سر یک دو راهی قرار گرفت، یعنی یک شبه دولتی باید انجام می‌شد و باید یک قربانی می‌داد یا باید وهابی‌ها را تحویل می‌داد و از قدرت وهابیت در یمن می‌کاست یا باید یک قربانی دیگری تقدیم آمریکا می‌شد تا دست از سر یمن و علی عبدالله صالح بردارند.

هم‌زمان بدون اینکه بخواهیم قضایای بکنیم، جریان "شباب المؤمن" متشکل از جوانان زیدیه کارهای فرهنگی جدی را آغاز کرده بود. آنها می‌گفتند چرا فقط وهابیان جلسات آموزش قرآن در مناطق ما می‌گذارند و فعال هستند، ما باید خود وارد این عرصه بشویم و به دنبال آن با الگوگیری از جمهوری اسلامی و حزب الله در لبنان شعارهایی را در محکوم کردن استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و اسرائیل و حامیان یهودی صهیونیست آنها در جلسات و مساجد سر می‌دادند.

و صدام را گرفته بود و زیدیان در فشار جدی بودند و نمی‌توانستند احساساتشان را نسبت به ایران و جمهوری اسلامی بیان کنند یک فاصله‌ای میان شیعیان یمن و ایران ایجاد شد تا ما رسیدیم به تحولات جدید بعد از جنگ ایران و عراق، یعنی جنگ خلیج فارس اول، جنگ دوم خلیج فارس، یعنی اشغال کویت توسط صدام و بعد هم اشغال عراق توسط آمریکا، و به صورت مشخص حوادث یازده سپتامبر، و در پی آن حمله آمریکا به افغانستان و عراق، باعث شد یک تحولات جدی در این منطقه و به خصوص در حوزه زیدیه یمن به وجود بیاید.

وهابیت و القاعده در منطقه زیر سؤال رفتند و این بار به دستور آمریکا باید با آنها برخورد می‌شد. کشورها و حکومت‌های منطقه هم که استقلال سیاسی ندارند حتی در مقابل یمنی که در کنار رفیقش صدام حسین در دو دهه اخیر در منطقه برای آمریکا شاخ و شانه می‌کشید، ولی اینها حکومت‌هایی نیستند که بخواهند در برابر آمریکا بایستند. آمریکا یک لیستی تهیه کرد و به آقای علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن داد که این افراد را باید به عنوان سران القاعده در یمن به ما تحویل دهید. شاید دوستان حمله به ناو آمریکایی "یواس اس کول" در خلیج عدن را به یاد داشته باشند که قبل از حادثه یازده سپتامبر بود و این توسط سلفیان و القاعده یمن ترتیب داده شده بود.



و ۲۰۰۱ آغاز کرد، ولی اوج‌گیری این جریان همزمان با انتخاب سختی شد که علی عبدالله صالح باید انجام می‌داد. در واقع این حکومت یمن بود که شروع به سنگ‌اندازی کرد. البته جوانان زیدی یک حرکت جدی کردند؛ مثلاً در یک سخنرانی علی عبدالله صالح، همان شعار را سر دادند. علی عبدالله صالح ناراحت شد و گفت بین کار به کجا رسیده که جلوی رئیس جمهور، یک عده جوان افراطی و تحت‌تأثیر بیگانگان، می‌آیند شعار می‌دهند و سخنرانی رئیس جمهور را قطع می‌کنند، ولی اینها بهانه بود. بهانه‌ای که علی عبدالله صالح می‌خواست، راضی کردن آمریکایی‌ها بود لذا سعی کرد به آمریکا چنین وانمود کند که دشمن اصلی شما در منطقه شیعیان هستند، آن هم شیعیان تحت تأثیر ایران. و ما می‌خواهیم با آنها وارد مبارزه شویم و آنها را نابود کنیم.

حسین الحوثی در تمام سخنرانی‌هایش از امام خمینی (ره)، روز قدس، روز عاشورا، امام علی (ع) و مبانی شیعی و انقلابی سخن می‌گفت و از آنها دفاع می‌کرد. اینها چیزهایی است که حداقل در چند دهه اخیر در این حجم وسیع در زیدیه سابقه نداشت و این قدر جدی مطرح نشده بود. دولت یمن و حکومت علی عبدالله صالح، سعی کرد الحوثی و جریانش را از بدنه زیدیه یمن جدا و آنها را شیعه اثنا عشری معرفی کند در صورتی که این

چند تن از فرزندان علامه بدرالدین الحوثی که الآن در قید حیات‌اند و تقریباً بزرگ‌ترین عالم و شخصیت زیدیه در شمال یمن به شمار می‌آیند و در سال‌های اخیر به صورت مخفی زندگی می‌کنند، در این حرکت فعال بودند. از جمله، شهید "حسین الحوثی"، سردمدار یک جریان جدی فرهنگی - سیاسی در منطقه شد و چون انسان خوش صحبت و مسلطی بر قرآن و روایات و متأثر از حضرت امام و حزب‌الله بود به مناطق مختلف می‌رفت و درباره برائت از مشرکین، روز قدس، لزوم مبارزه با استکبار، لزوم مبارزه با اسرائیل سخنرانی‌های پر شوری ایراد می‌کرد و همیشه به زیدی‌ها نهیب می‌زد که مگر شما در طول تاریخ شعار مبارزه با ظلم ندادید پس چرا آرام نشسته و حرکتی نمی‌کنید و یک شعار هم درست کردند که الآن هم شعار مجاهدان یمنی است و بر روی پرچم‌های سفیدنقش بسته است: الموت لإمریکا، الموت لإسرائيل، اللعنه علی الیهود، النصر للإسلام.

پرچم و شعار جریان الحوثی

یک شعار چهار بندی که حسین الحوثی هر جا برای سخنرانی می‌رفت، جوانان آن را تکرار می‌کردند عبارت بود از: الموت لأمریکا، الموت لإسرائيل، اللعنه علی الیهود، النصر للإسلام. وی به تدریج نیروهای جوان زیدی منطقه را سازمان‌دهی کرد و این کار را از سال‌های ۲۰۰۰



درست نبود و واقعیت این بود که آنها زیدی‌هایی بودند که بیدار شده بودند .

شهید حسین بدرالدین الحوثی

علی عبدالله صالح به خیال اینکه می‌تواند با یک حمله نظامی کار حسین الحوثی و جمعیت محدودی را که همراه او هستند، یک‌سره کند در سال ۲۰۰۴ به مناطق کوهستانی شمال یمن و به صورت مشخص کوهستان "مرآن" حمله کرد و بعد از درگیری‌ها و بمباران‌های هوایی سنگین، آقای حسین الحوثی و تعدادی از هوادانش را به شهادت رساند و بقیه یارانشان از لحاظ ظاهری پراکنده شدند، ولی این پایان کار نبود بلکه آغاز تحولی جدی در منطقه بود و به تعبیر قرآن مجید "و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین". شاید پنج سال پیش که اولین جنگ حکومت یمن و الحوثی‌ها در گرفت، کل جمعیت آنها حدود ۲۰۰ نفر بیشتر نبود، ولی الآن کار به جایی رسیده است که در جنگ ششم که اکنون نزدیک به چهار ماه از آغاز آن می‌گذرد و همچنان در این جریان گفته شده که "عبدالمالک الحوثی" جانشین حسین الحوثی و برادر وی، چند صد هزار نفر را در این منطقه به صورت نیروهای بسیجی مسلح و پارتیزان سازماندهی کرده است. امروز دیگر حوزه درگیری و نفوذ الحوثی‌ها محدود به مرآن و استان صعده نیست بلکه چندین استان استراتژیک شمال و شمال غربی یمن تا نزدیکی صنعا، حوزه نفوذ

آنها و اغلب در تصرف آنهاست. اگر دوستان، اخبار رسانه‌ها را پیگیری کنند به خوبی متوجه می‌شوند که حکومت یمن، حتی پس از ورود عربستان به ماجرا هیچ کاری از پیش نبرده، یعنی هدف اعلام شده آنها نابود کردن حرکت الحوثی‌ها در یمن و به دنبال آن باز کردن راه صعده به مرز عربستان بود، ولی ما شاهدیم که همچنان این راه بسته و تحت کنترل الحوثی‌هاست و این استان‌ها همه در اختیار الحوثی‌هاست به جز شهر صعده که از قدیم هم در مرکز شهر صعده مراکز حکومتی را حفظ می‌کردند، ولی در همان شهر هم هر چند وقت یک بار، مورد حملات کوبنده قرار دارند. همین چندی پیش هم حتماً شنیدید که گفتند یک شیخون دیگر الحوثی‌ها را به صعده ناکام گذاشتیم. این در حالی است که دولت یمن به صورت قساوت‌آمیزی با هواپیما الحوثی‌ها و مردم بیگناه منطقه را بمباران می‌کند و حکومت عربستان هم در یک مقطع یک ماهه بیش از ۶۰۰ سرتی پرواز با هواپیماهای مدرن از قبیل اف۱۵ بر روی بعضی از مناطق الحوثی‌ها انجام داد و آنجا را بمباران کرده است. چنان‌که می‌دانید عربستان دارای یکی از مجهزترین ارتش‌های منطقه است و در طول این سال‌ها مقادیر زیادی سلاح خریده و این اولین باری است که دارد سلاح‌های خود را در یک جنگ جدی امتحان



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

می‌شود؟ هیچی آنها به بیرون از شهر می‌روند و دوباره به شهر بر می‌گردند .

الآن رهبری جمعیت الحوثی به عهده "عبدالمالک الحوثی" " برادر کوچک‌تر شهید حسین الحوثی است که البته ایشان برادر بزرگ‌تری به نام یحیی الحوثی دارد که در آلمان است و قبلاً نماینده مجلس بود ولی مصونیت پارلمانی‌اش لغو شد و محکوم به اعدام گشت. ایشان در سال‌های اخیر مجبور شد از یمن بیرون رود و هم اکنون در آلمان مستقر است و به نوعی سخنگوی جریان الحوثی به شمار می‌رود و معمولاً اگر مصاحبه‌ای بشود با ایشان مصاحبه می‌شود .

گفته می‌شود و سخن درستی هم هست که نباید به درگیری‌های جاری در یمن رنگ و بوی مذهبی داد. در جمهوری اسلامی هم همین بحث مطرح است. دولت یمن به حوثی‌ها می‌گوید که رافضی (اثنا عشری) هستند و زیدی نیستند. اگر از آنها بپرسند که زیدی واقعی چه کسی است می‌گویند که کسانی هستند که با خلفا مشکلی ندارند، با اهل سنت مشکل ندارد، از ایران بدشان می‌آید، با اثنا عشریه هیچ نقطه اشتراکی احساس نکنند. ولی واقعیت این است که زیدی واقعی باید در تمام این مسائل درست بر عکس باشد. یعنی زیدی واقعی و جریان اصیل و قدرتمندتر زیدیه در طول تاریخ، موضعش درباره خلافت بعد از

می‌کند، ولی حوثی‌ها با قوت و قدرت تمام در منطقه حضور دارند .

تحلیل من این است که اتفاقی که الآن در این منطقه افتاده، بدون تردید تولد دوباره یک جریان مبارز و انقلابی ایستاده در برابر ظلم و ظالمین و مستکبرین در سطح جهانی است که در عین حال این جریان یک جریان شیعی قوی و دارای ریشه هم هست. این جریان در یمن متولد شده و خیلی هم قوی متولد شده است. شما اگر دقت کنید نیروهای بسیج و ارتش حسین الحوثی از ۲۰۰ نفر در آغاز، اکنون به صدها هزار نفر رسیده است. هیچ نگرانی از آینده این جریان نباید داشته باشیم به خاطر اینکه این جریان یک جریان مخلص و فداکار و با ایمان راسخ است که با قاعده و زمینه کاملاً مردمی در منطقه شکل گرفته است. یعنی آن ۲۰۰ نفری که تبدیل به حدود یک میلیون نفر شده‌اند، از خود مردم یارگیری کرده‌اند بدون اینکه محور آن پول و امکانات خاصی باشد .

مردم یمن مردم بسیار ساده‌زیستی هستند. و کافی است آن روحیه سلحشوری تاریخی را در نظر بگیرید و به غیرت یک یمنی بربخورد، اسلحه در دست می‌گیرد - اسلحه هم در آنجا فراوان است - و وارد میدان نبرد می‌شود. بنابراین آنها چیز زیادی برای از دست دادن ندارند که اگر بگویید شهر صده ۱۰ بار در روز بمباران شود چه



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

چنین چیزی نیست (حداقل به این صورتی که اینها می‌گویند).

حداکثر می‌توانیم بگوییم که جریان الحوثی به دنبال بازگرداندن اقتدار و استقلال عمل شیعه زیدیه است، ولی اینکه به صورت یک الگوی مشخص بخواهند الگوی ولایت فقیه در ایران را پیاده کنند، یا بخواهند بگویند که ولی فقیه ایران بر یمن حکومت کند (که اینها خیلی دارند به آن دامن می‌زنند) فعلاً چنین دیدگاهی وجود ندارد.

۳. تحریک به شورش علیه ولی امر؛ یعنی علی عبدالله صالح،

۴. تحریک برای توسعه روحیه طایفه‌گرایی و استقلال مذهب زیدی؛ این اتهام بیشتر اتهام سیاسی است،

۵. تحکیم تفکراتی که مربوط به امامیه می‌شود و ترویج این مطلب که حکومت حق اختصاصی اهل بیت (ع) است. می‌بینید که چقدر مغالطه شده است اصلاً این تفکر عین اندیشه و اعتقاد زیدیه است و لزوماً اختصاص به امامیه ندارد.

الآن دولت یمن دارد می‌گوید این حوثی‌ها زیدی نیستند، زیدیه آن چیزی است که ما می‌گوییم و اینها مزدور ایران و دنباله رو اثنا عشریه‌اند و این مسئله اصلاً صحیح نیست، ولی اینکه اینها متأثر از افکار امام و انقلاب اسلامی هستند صحیح است همان‌طوری که سنی‌های غزه لبنان و

پیامبر(ص) همان موضع اثنا عشریه است با کمترین اختلاف، آن جریاناتی که خلفا را توجیه می‌کردند یک جریانات حاشیه‌ای در زیدیه بودند و ما به اسم صالحیه، بتریه، یا سلیمانیه آنها را می‌شناسیم. در زمان ما هم ادامه‌دهندگان تفکر در حاشیه، بیشتر طبقه روشنفکر و واداده زیدیه یا گروندگان به گرایش‌های وهابیت از اهل سنت هستند. وگرنه زیدیه‌ای که به صورت سنتی در صعدة و حوزه‌های علمیه زیدیه مطرح است با ما کمترین تفاوت را در بحث‌های کلامی، به خصوص در مورد مطالب صدر اسلام دارند.

اتهامات جریان الحوثی

حالا برای اینکه یک نمونه از این موارد و اتهامات به جریان الحوثی را ببینید، حکم لغو مصونیت پارلمانی یحیی الحوثی را برای شما می‌خوانم: ایشان دربیانیه رسمی پارلمان یمن متهم به این بندها شده‌اند:

۱. تلاش برای برقرار کردن دوباره حکومت امامان زیدیه در یمن،

۲. پیاده کردن نظریه ولایت فقیه در یمن، شاید به نظر برسد یک بخش این بند درست است! چون امامت زیدی اگر دنبالش باشند شبیه ولایت فقیه است، ولی در اصل این یک نوع تبلیغات است که بگویند اینها می‌خواهند همان الگوی ایران را در یمن پیاده کنند، در صورتی که



بین حوثی‌ها و جریان‌های جنوب هم بد نیست و رابطه نسبتاً خوبی با هم دارند و شاید هم موضع سیاسی آقای الحوثی است که آنها را هم به گونه‌ای با خود همراه کرده است. مثلاً به عنوان نمونه آنها یک تعداد زیادی از ارتش یمن را که در این جنگ‌های اخیر اسیر کردند و اولین کاری که در جنگ قبلی کردند این بود که جنوبی‌ها را آزاد کردند و گفتند که ما با جنوبی‌ها کاری نداریم. هر کس از جنوبی‌ها را در ارتش یمن اسیر کرده بودند آزاد کردند.

۳. جبهه سومی که یمن با آن دچار چالش جدی است وهابیان هستند. وهابیان هم علی عبدالله صالح را کاملاً نمی‌پسندند و مایلند قدرت دست خودشان باشد و جریانی نسبتاً قوی هستند و عربستان هم در اصل از این گروه حمایت می‌کند و شما تصور نکنید اکنون در این جنگ اخیر همسایه شمالی یمن به نفع علی عبدالله صالح وارد جنگ شده است، ایده‌آل آنها این است که هم حکومت علی عبدالله صالح و هم زیدیه تضعیف شود. اینکه آنها در طول این چهار، پنج سال به نوعی سکوت کرده بودند و نظاره‌گر درگیری‌ها بودند و احياناً آتش بیار معرکه بودند، به همین علت است. یعنی آنها می‌خواستند این دو قدرت کاملاً تضعیف شوند. یعنی هم حکومت یمن و جریان سکولار حزب کنگره که حاکم است و هم زیدی‌ها و در نتیجه جریان وهابی بالا

حماس متأثر از انقلاب اسلامی و اندیشه‌های بنیانگذار آن، امام خمینی(ره) هستند.

و این روح جدیدی است که برای مبارزه با مستکبران و حکومت‌های غاصب و ظالم در منطقه وجود دارد.

نکات مهم درباره وضعیت یمن

حکومت یمن چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی در موضع ضعف است، زیرا حکومت یمن الآن فقط با زیدیان شمال مشکل ندارد، دو مشکل دیگر هم دارد یعنی حکومت یمن همزمان در سه جبهه درگیر است:

۱. شیعیان زیدیه،

۲. جدایی طلبان در جنوب.

بحثی بعد از اتحاد دو یمن به وجود آمده است و آن اینکه جنوبی‌ها همیشه حقوق مساوی را در قدرت و تقسیم ثروت مطالبه می‌کردند و همیشه هم احساس می‌کردند که حقشان ادا نمی‌شود، مثلاً در ۱۹۹۴، یعنی چهار سال بعد از اتحاد دو یمن وارد جنگ شدند و در آن نبرد خونین، شمالی‌ها موفق شدند جنوبی‌ها را سرکوب کنند. الآن آن جریان دوباره زنده شده است و جدایی طلبان جنوب یمن به مرکزیت عدن و دیگر استان‌های جنوبی الآن درخواست حکومتی خودمختار دارند و حکومت یمن در یک جبهه جدی‌تر از نظر سیاسی درگیر است و آن جدایی طلبی جنوبیان است و جالب است که رابطه



نیستند مناطقی از مناطق هم مرز سعودی با یمن هم زیدی هستند و این برای عربستان بسیار حائز اهمیت است و به راحتی مناطق جنوبی عربستان که شیعه‌نشین - زیدی و اسماعیلی - است می‌توانند از جریانات داخل یمن متأثر باشند. منتهی عربستان در کمین یک موقعیت مناسب بود .

عربستان از وقتی که فهمید که حجم قدرت حوثی‌ها چقدر زیاد است (از جنگ چهارم به بعد) تصمیم گرفت به حکومت یمن کمک کند. لذا در طول سال‌های اخیر به صورت پنهان و آشکار به حکومت یمن کمک می‌کرد که بتواند در مقابل جریان الحوثی مقاومت کند .

جریان الحوثی بارها عربستان را متهم کرده که به حکومت یمن کمک می‌کنند، ولی عربستان تا حالا وانمود می‌کرد که بی‌طرف است. اتفاقی که افتاد این بود که در نقطه مرزی شمال غرب یمن که منطقه کوهستانی صعب‌العبوری است در مرز با عربستان کوهی به نام جبل الدخان - کوه دود - است که در اصل داخل خاک عربستان قرار دارد ولی متصل به کوهستان‌های یمن است. جریان الحوثی‌ها ادعا دارد - و بر حسب شواهد هم ادعای درستی است - که دولت عربستان این کوهستان را برای دیده‌بانی بر روی مناطق حوثی‌ها، بمباران و احیاناً زیر آتش گرفتن مواضع

بیاید. که اتفاقاً رئیس سابق مجلس یمن که چند وقت پیش از دنیا رفت، عبدالله حسین الاحمر از هواداران جدی این جریان وهابی و به نوعی عامل همسایه شمالی بود، مثل حریری در لبنان، و الآن هم پسرانش از جایگاه نسبتاً قدرتمندی به خصوص در میان قبائل برخوردارند. بنابراین ایده‌آل همسایه شمالی یمن این است که هم علی عبدالله صالح و جریان سکولار و حزب کنگره شکست بخورد و هم زیدی‌ها تضعیف شوند و نتوانند در قدرت سهم جدی داشته باشند و در عوض آن جریان الاحمر و جریان طرفدار آنها و وهابیت یمن بر سر کار بیایند که این یک خطر جدی برای یمن و مردم آن است .

نقش سعودی‌ها در حوادث یمن برای عربستان خطاً مرزی طولانی‌اش با یمن اهمیت دارد. الآن یکی از خطوط پشتیبانی جریان الحوثی همین مرز گسترده هزار و چند صد کیلومتری است که با عربستان دارند و نه عربستان و نه هیچ ارتش مقتدری نمی‌تواند این مرز را به طور کامل کنترل کند و آن طرف مرز هم در مناطقی زیدی مذهب هستند و با اینها روابط خوبی دارند و وضع اقتصادی‌شان هم خوب و درآمد سرانه بالاتری دارند و به اینها کمک می‌کند .

بنابر این یکی از مشکلات سعودی‌ها در درگیری با زیدیان این است که شیعیان فقط داخل یمن



سخت‌افزاری‌شان. مثلاً در همین حمله به جبل الدخان، فرض کنید تعداد حوثی‌ها ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر وارد این منطقه شدند و یک قسمتی از آن را پاک‌سازی کرده و برگشته‌اند، ولی وقتی تصاویر تلویزیونی‌های خبری منطقه را نگاه می‌کردید امواج بزرگی از مردم عربستان را می‌دیدید که در حال کوچ و فرارند. دولت عربستان حدود ۵۰ هزار نفر را از آن مناطق تخلیه کرد، ولی در واقع حجم عملیات نظامی حوثی‌ها بسیار کوچک‌تر از این واکنش‌ها بود.

دولت عربستان اعلام کرد که باید ۲۰ کیلومتر داخل خاک یمن را پاک‌سازی کنیم و اینجا کسی سکونت نداشته باشد و در حالی که در آن منطقه این محال است؛ چون منطقه، کوهستانی و صعب‌العبور و دارای روستاهایی با حالت قبیله‌ای و عشیره‌ای هستند و چنین چیزی امکان‌پذیر نیست پس این مناطق را با توپخانه زدند، ولی راضی نشدند و به اهدافشان نرسیدند و با هواپیما به این مناطق حمله کردند. متأسفانه در سطح بین‌المللی هم واکنش‌های جدی صورت نگرفته و بهانه‌شان این است که چون حوثی‌ها اول حمله کرده‌اند پس مستحق چنین برخوردی هستند.

در این میان، حکومت یمن هم از این وضعیت راضی است به علت اینکه خودش به تنهایی نمی‌توانست از پس این مجموعه بر آید و حالا یک نیروی کمکی پیدا کرده و باید خوشحال

نیروهای الحوثی در خط مرزی، در اختیار دولت یمن قرار داده بود.

دولت عربستان این خط مرزی و این کوهستان را در اختیار ارتش یمن قرار داده بود. آقای عبدالمالک الحوثی در پیامی که بر روی شبکه اینترنت منتشر شد، توضیح می‌دهد که ما به دولت عربستان گفته‌ایم که این کوهستان را در اختیار ارتش یمن قرار ندهید و گرنه ما باید این کوهستان را هم منطقه دشمن فرض کنیم و نمی‌توانیم تحمل کنیم که از آن به ما حمله شود. حوثی‌ها می‌گویند دولت عربستان توجه نکرد و بالاخره آنها به آن کوهستان حمله کردند. پس اینکه می‌شنوید که حوثی‌ها به داخل خاک عربستان حمله کردند در جبل‌الدخان به خاطر این است.

حالا اگر مطبوعات عربستان می‌گویند دودی که از جبل الدخان مشاهده می‌شود ایران در آن دمیده است! و... و در سر مقاله‌های روزنامه‌های عربستان از این دست تبلیغات زیاد می‌بینید، ولی واقعیت قضیه همین است و حوثی‌ها توانستند آن کوه را کاملاً پاک‌سازی کنند و البته عربستان هم بهانه‌ای برای حمله علنی پیدا کرد و اعلام کرد که به خاک ما حمله شده است. حالا چه حمله‌ای؟! شما می‌دانید اینها در واقع بسیار ضعیف‌اند و به پشتوانه‌های مردمی متکی نیستند و اگر زوری هم دارند برمی‌گردد به قدرت



می‌داند چه کار می‌کنند. پول می‌گیرند به عنوان آوارگان جنگی، مبارزه با گسترش هلال شیعی یا دایره شیعی - چون اگر بیداری شیعی در یمن را هم لحاظ کنیم از هلال می‌گذرد به دایره می‌رسد - و مرتب این را در بوق‌های رسانه‌ای‌شان تکرار می‌کنند .

اگر اسلحه‌ای هم در یمن نبود، غنیمت‌هایی که حوثی‌ها از ارتش یمن گرفتند، برای چندین جنگ، مشابه چیزی که الآن ما در یمن شاهدش هستیم کافی است. چون آنها ارتش یمن و پادگان‌های آن را تقریباً در کل استان‌های شمالی خلع سلاح کرده‌اند، تمام پادگان‌ها به استثنای صعه به دست حوثی‌ها افتاده است و یک مجموعه جوان - مشابه چیزی که ما اوایل جنگ تحمیلی با عراق به عنوان بسیجی می‌دیدیم - تانک‌های متعدد، توپ‌های مختلف، اسلحه ضدّ هوایی را از دشمن به غنیمت گرفته‌اند و از آنها استفاده هم می‌کنند. شما چندی پیش شنیدید که اینها چندین هواپیمای پیشرفته دولت یمن را سرنگون کردند. اینها با موشک‌های زمین به هوای پیشرفته نیست فقط با همان اسلحه‌ای است که از دولت یمن گرفته‌اند، با همان ضدّ هوایی‌های غنیمتی .

موضع دوازده امامی‌های یمن

اثنا عشریه یمن یک جمعیت کوچکی هستند و اگر ما چیزی به نام شیعه یمن را مدّ نظر داریم و بخواهیم روی آنها سرمایه‌گذاری کنیم و با آنها

باشد. دولت یمن ارزیابی‌اش از توان حوثی‌ها همیشه با خطا همراه بوده و در جنگ اخیر هم ارزیابی‌اش اشتباه بود و الآن ابعاد فاجعه را با عدم موفقیت خود درک می‌کند .

نکاتی درباره سلاح موجود در یمن

زیاد می‌شنوید که جمهوری اسلامی برای حوثی‌ها اسلحه فرستاد، چنین چیزی نیست یمن پر از اسلحه است. یمن چهارراه اسلحه است؛ یعنی شما هر چیز درباره دزدان دریایی و سومالی و خلیج عدن ... می‌شنوید همه در کنار مرزهای آبی یمن اتفاق می‌افتد. آنجا پولی که باید برای خرید اسلحه پرداخت، مهم است، ولی اسلحه مهم نیست از کلاشینکف گرفته تا اسلحه نیمه‌سنگین و سنگین در یمن به راحتی قابل دسترسی است. در واقع مردم یمن مسلح هستند، قبیله هستند و مسلح‌اند. در خیابان‌های صنعاء دیدم که مردم عادی با کلاشینکف راه می‌رفتند و دوست همراهم می‌گفت از صنعاء که خارج شوی مردم بر روی پشت بام خانه‌هایشان برای دفاع از خود دوشکا و ضدّ هوایی دارند! پس ارسال اسلحه از ایران یک حرف خنده‌دار است. صرفاً یک وسیله‌ای است برای دولت یمن که به عربستان، آمریکا و غربی‌ها بگوید خطر جمهوری اسلامی ایران، خطر منطقه‌ای شما شده و بیخ گوشتان آمده است. حالا پول و اسلحه و امکانات بدهید تا ما با آن مقابله کنیم و بعد این پول‌ها را خدا



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

باید این نکته را بپذیریم که دولت یمن به دنبال ایجاد ارتباط سازنده با ما نیست، دولت یمن برنامه‌هایش را با جاهای دیگر می‌بندد ما هم هر چه با شعار عدم دخالت در امور داخلی یمن از حمایت مظلومان آن دیار کوتاه بیاییم، اتفاقی که می‌افتد این است که یمن در آژانس هسته‌ای باز خواهد آمد و علیه ما رأی می‌دهد!

ما باید قردان این وضعیت بیداری مردمی در یمن باشیم و خدا را شکر کنیم و اگر می‌توانیم برای روشنگری این مطلب و آگاهی دادن در داخل کشور خودمان کاری کنیم و اطلاعات صحیح را به کسانی که می‌توانند کمک فکری و معنوی و حتی با این موضوع همدلی کنند، منتقل کنیم.

خطاهای رسانه‌ای

ما در اینجا خطاهای مختلفی داریم یکی از خطاهای ما این است که احیاناً حوثی‌ها را اثناعشری معرفی می‌کنیم در صورتی که به این صورت نیست و با تاریخی که بیان شد، دوستان می‌دانند که حوثی‌ها بر آمده از دل تشیع زیدیه هستند. البته بسیار بسیار هم به ما نزدیک هستند به خصوص الآن که عصر غیبت است، در دوران ائمه اطهار(ع) دعوی ما با زیدیه تا حدودی جدی بود برای اینکه بحث بر سر امام مفترض الطاعة‌ای بود که حضور داشت. آیا باید برویم زیر پرچم حسین فخری و با هادی عباسی بجنگیم یا باید نزد

ارتباط داشته باشیم بیش از همه زیدیه در یمن است. متأسفانه جمعیت اثناعشریه یمن هم در عین کوچکی و کمی تعداد در مقایسه با زیدیه و حتی اسماعیلیه، از هم پاشیده و گسسته هستند، با سلاقی متفاوت. حالا از مهاجران آنها در شهر مقدس قم شروع کنید تا داخل خود یمن که به صورت خانواده‌های تک‌تک هستند و ما هیچ شهر یا منطقه‌ای نداریم که کاملاً اثناعشری‌نشین باشد. آنها بیشتر خانواده‌هایی هستند که بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر امام خمینی(ره) و انقلاب به مکتب اثناعشریه مشرف شده‌اند. متأسفانه مواضع‌شان هم یکسان نیست، گروهی با جریان الحوثی مخالف هستند و می‌گویند این جریان باعث شده شیعه در یمن به طول کلی آسیب‌پذیر شود و ما هم چوبش را داریم می‌خوریم. این حرف به یک معنا درست است، زیرا با این اتفاقات راه‌های ارتباطی ما با یمن بسته شده و ما حتی یک جزوه هم نمی‌توانیم به یمن بفرستیم و این از خسارتی است که متوجه شیعیان شده است، ولی ما باید ببینیم، چه چیز به دست آورده‌ایم. یک بیداری عمومی گسترده‌ای است در شبه جزیره عربستان و در یک نقطه حساس و استراتژیک آن هم با زیربنای تفکر شیعی و عدالت‌خواهانه و این دستاورد بزرگی است.



شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

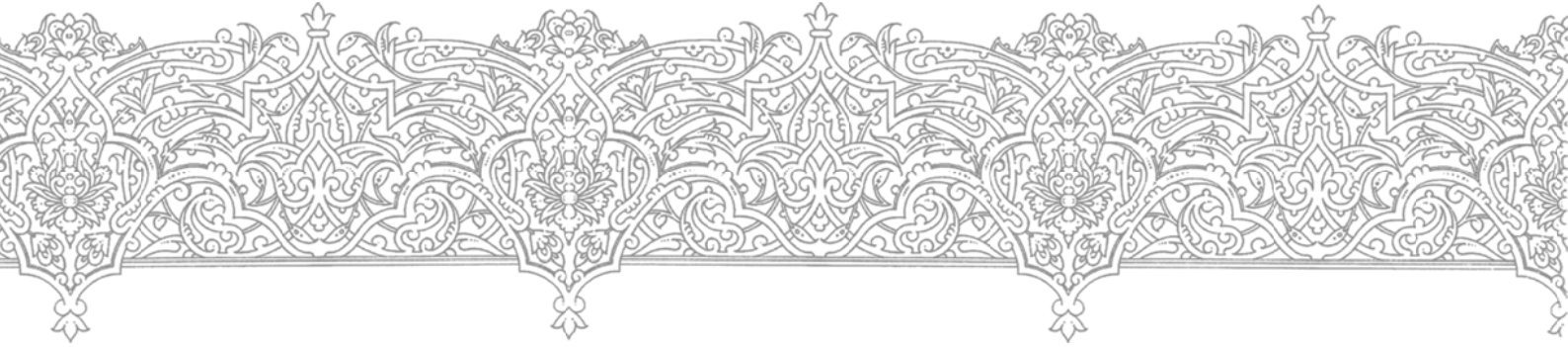
کماطلاع هستیم. جای نتیجه‌گیری نیست و وظیفه ما وظیفه آگاه‌سازی و روشن‌گری است. و معتقدم (به قول مقام معظم رهبری) شیعیان یک خانواده واحد هستند، به خصوص جریاناتی که از جامعه اثناعشریه جدا افتاده‌اند ایام آل محمد(ص) هستند یعنی کسانی هستند که کسی نبوده دست پدري روی سرشان بکشد و راهنمایی‌شان کند و ما نه تنها باید نسبت به آنها بی‌مسئولیت نباشیم و فکر کنیم ما به دلیل اختلافاتی که با هم داریم از هم دوریم؛ بلکه باید احساس کنیم که ما در طول تاریخ کوتاهی کرده‌ایم و باید حواسمان بیشتر به بقیه می‌بوده و در این زمان که الآن ما به عنوان تنها دولت اسلامی شیعی تمرکزی داریم و بعد مذهبی هم به آن نمی‌دهیم مثلاً در غزه، احیاناً سنی‌های متعصبی هم هستند حمایت می‌کنیم و از همه حق‌طلبان در کل دنیا حمایت می‌کنیم و نباید از این بخش از جغرافیای جهان اسلام و تشیع به این میزان غافل باشیم و ما تقصیراً یا قصوراً کوتاهی داشته‌ایم و بعد از این باید با یک روحیه بسیجی برگردیم به آن جایگاه مناسب و البته آنها هم از ما متوقع هستند یعنی واقعیت این است که شیعیان یمن که این‌طور مخلصانه بر روی پای خود ایستاده‌اند ما نیز باید به حکم وظیفه دینی و اخلاقی به آنها کمک کنیم. رابطه لیبی و قذافی با جریان الحوثی

امام کاظم(ع) برویم و بگوییم تکلیف ما چیست؟ ببینیم ابن طباطبا چه می‌گوید یا امام رضا(ع)؟ ولی الآن در عصر غیبت که چنین چیزی نیست به خصوص با پذیرش نظریه ولایت فقیه، که یک نظریه کاملاً ایدئولوژیک و سیاسی هم هست ما بسیار نزدیک شدیم به زیدیه تاریخی؛ حداقل در عصر غیبت امام عصر(ع) پس تمام مواضعی که آقای حسین الحوثی و جریان الحوثی امروز در یمن مطرح می‌کند برخاسته از مواضع شیعه زیدیه است نه لزوماً اثناعشریه. باید گفت که حسین الحوثی هیچ سخنرانی ندارد جز اینکه نام امام خمینی(ره) را در آن به عظمت یاد می‌کند. حزب‌الله، برائت از مشرکین و روز قدس، روز عاشورا به صورت جدی مورد حمایت او بودند. گروه الحوثی پوشش رسانه‌ای مناسبی نداشته و هنوز هم ندارند. زیدیه با تمام عمقی که در یمن دارند، ولی رسانه‌های قوی و فراگیری ندارند. به خصوص این جریان اصیل زیدیه، حتی رادیو هم ندارند و تنها وسیله ارتباطی‌شان شبکه‌های اینترنتی است که یک فیلمی می‌گیرند و در یک جایی که امکان ارتباط داشته باشند در شبکه وارد کنند، تازه آن هم از جنگ پنجم به بعد. هدف این بود که دوستان از اتفاقاتی که در یمن می‌افتد آگاه شوند، انصافاً ما در این خصوص

شیعیان زیدی و تحولات اخیر یمن

International Union of Unified Ummah

نام لیبی و قذافی هم وارد این جریان شد. آقای قذافی به نوعی نسبت به عربستان احساس رقابت می‌کند. این دو کشور و رهبرانش در سازمان کنفرانس اسلامی و جامعه عرب هم با همدیگر درگیری لفظی هم پیدا کرده‌اند. در همین راستا حکومت لیبی هم گویا کمک‌هایی به قبایل مرزی بین عربستان و یمن ارسال کرده است، ولی جریان الحوثی به عنوان یک جریان شیعی من مطمئن هستم که کمک مستقیمی از لیبی دریافت نکرده است بلکه ممکن است قبایل زیدی که هم‌مرز عربستان هستند توسط قذافی شارژ مالی شده باشند آن هم با اهداف خاص، نه یک هدف ایدئولوژیک و نه کمک به شیعیان، بحث کمک به یک جریانی که بتواند به عربستان ضربه‌ای بزنند .



المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحاديه بين المللى امت واحده

واحد فرهنگى و آموزش

اتحاديه بين المللى امت واحده

٠٢١-٦٦٤٨٤٦٧٥

www.unified-ummah.com